



مقررات کیفری، جرایم و مجازات ها در تورات

پدیدآورده (ها) : نوبهار، رحیم

میان رشته ای :: نامه مفید :: بهار 1378 - شماره 17

از 181 تا 204

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/9040>

دانلود شده توسط : رحیم نوبهار

تاریخ دانلود : 08/01/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

مقررات کیفری، جرایم و مجازات‌ها در تورات



رحیم نوبهار

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

این مقاله به بررسی اصول و مقررات کیفری، جرایم و مجازات‌هایی که در تورات ذکر شده، می‌پردازد. در بخش نخست به اصولی همچون: شدت مجازات‌ها، فلسفه مجازات‌ها و تناسب جرایم و مجازات‌ها اشاره شده است.

در بخش دوم انواع جرایم و مجازات‌ها مانند جرایم علیه اشخاص، جرایم جنسی و جرایم علیه اموال برشمرده شده است و در بخش پایانی نیز وضعیت قضایی بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی علیه السلام و مقررات آیین دادرسی کیفری در آن زمان مورد بررسی قرار گرفته است.

مقدمه

امروزه مطالعات تطبیقی در همه رشته‌های علوم بویژه علوم انسانی دارای جایگاه ویژه‌ای است. در بررسی‌های تطبیقی نباید تنها به مطالعه دیدگاه‌های موجود بسنده کرد؛ بلکه کنکاش در سیر تاریخی تحولات را به عنوان بخشی از مطالعات تطبیقی نباید از نظر دور داشت. بدینسان محقق با

یک چشم، حال و آینده را نظاره می‌کند و با چشمی دیگر گذشته را می‌نگرد. در عرصه پژوهش‌های دینی، مطالعه احکام و مقررات ادیان پیشین دارای اهمیت بسزایی است؛ زیرا ادیان الهی دارای جوهر و حقیقت واحدی هستند. از این رو شناخت احکام و مقررات آیین یهود و مسیحیت ما را با سیر تغییر و تحولاتی که در احکام ادیان الهی رخ داده، آشنا می‌سازد. در این نوشتار، اصول و مقررات کیفری و جرایم و مجازات‌ها در آیین یهود گردآوری شده است. برای دستیابی به مقررات کیفری شریعت موسی علیه السلام راههای گوناگونی وجود دارد. مراجعه به آیاتی از قرآن کریم^۱ و روایات معتبری که احکام شریعت موسی علیه السلام را بیان کرده، یکی از این راهها است. مطالعه در تورات به عنوان یکی از منابع اصلی شناخت این دین نیز دارای اهمیت خاصی است. این نوشتار به گردآوری آنچه در تورات در این باره وجود دارد، پرداخته است.

گرچه این مقررات، تحلیل و کنکاش گسترده‌ای را می‌طلبد، ولی آرایه آن به صورت یک جا و بدون تجزیه و تحلیل نیز چه بسا دست مایه خوبی برای پژوهشگران باشد. هر چند ما مسلمانان معتقدیم که در تورات، تحریف‌هایی صورت گرفته، اما این بدان معنا نیست که هر آن چه در تورات آمده، مطالبی تحریف شده است. قواعد و مقررات اجتماعی، حقوقی و اخلاقی فراوانی در تورات وجود دارد که نمی‌توان در الهی بودن آن تردید نمود شرح بسیاری از ماجراهایی که برای موسی علیه السلام و بنی اسرائیل پیش آمده، با اندک تغییری در قرآن مجید که تحریفی در آن صورت نگرفته و هیچ باطلی در آن راه ندارد^۲ نیز ذکر شده است.

گفتنی است مقررات کیفری که در تورات آمده، مربوط به پس از مبعوث شدن حضرت موسی علیه السلام به پیامبری و خروج بنی اسرائیل از مصر و استقرار آنها در بیابانهای اطراف مصر است. پس این مقررات، ناظر به قوانینی که در دوران حاکمیت فرعون بر مصر نسبت به مصریان و بنی اسرائیل اجرا می‌شده، نیست.

عباراتی که از تورات نقل شده، عیناً همان متنی است که توسط ولیم گیلن از اصل زبان عبرانی به فارسی ترجمه شده و در سال ۱۲۷۳ ش برابر با سال ۱۸۵۶ میلادی توسط دارالسلطنه لندن به چاپ رسیده است.

۱- اصول کلی مقررات کیفری در آیین یهود

۱-۱- شدت مجازات‌ها

اصولاً آیین یهود، شریعت دشواری بوده است. به طور طبیعی این دشواری در قواعد و مقررات

۱- مانند آیات ۳۲ و ۴۵ از سوره مائده.

۲- لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه (فصلت ۴۱/۴۲).

کیفری نیز جلوه گر شده است؛ به گونه‌ای که یکی از اهداف شریعت عیسی علیه السلام تخفیف احکام و مقررات شریعت موسی علیه السلام بوده است. آیه پنجاهم از سوره آل عمران، یکی از برنامه‌های حضرت عیسی علیه السلام را حلال نمودن برخی از آنچه که در شریعت موسی علیه السلام حرام بوده، معرفی می‌کند.^۱ با مقایسه‌ای هر چند اجمالی میان مقررات کیفری آیین یهود با اسلام می‌توان به روشنی اذعان نمود که در شریعت اسلام به عنوان آخرین دین الهی نیز روند تخفیف و تسهیل استمرار یافته و اسلام، آسان‌ترین دین الهی است.

۲-۱- فلسفه مجازات‌ها

بر پایه آیات تورات موجود، فلسفه مجازات‌ها عمدتاً «ارباب» و «بازدارندگی عمومی» بوده است؛ مثلاً در سفر تورات مثنی، فصل ۱۳، آیه ۱۱ در بیان فلسفه مجازات مرگ برای کسی که مردم را به ارتداد دعوت می‌کند آمده است:

«تا تمامی اسرائیلیان بشنوند و بترسند و بار دیگر چنین امر شنیع را در میان شما مرتکب نشوند.»

در فصل ۱۹ از همین سفر در تشریح اعمال مجازات برای شاهد دروغین آمده است:

«و این که بقیه مردمان بشنوند و بترسند و من بعد مثل این اعمال شنیع را در میان شما مرتکب نشوند.»

و در فصل ۲۱ از همین سفر در آیه ۲۱ درباره فلسفه اعمال مجازات سنگسار برای فرد شرور و باغی می‌گوید:

«تا تمامی اسرائیل بشنوند و بترسند.»

آیه ۱۴ از فصل ۲۰ سفر لویان درباره جمع میان ازدواج با دختر و مادر وی می‌گوید:

«اگر کسی دختری و مادرش را به زنی بگیرد، فجور است، او و ایشان هر دو سوخته شوند تا آن که در میان شما فجور نشود.»

آیه ۲۲ از فصل ۲۲ سفر تورات مثنی پس از مقرر نمودن مجازات مرگ برای مرد و زن شوهر دار می‌گوید:

«بدین منوال شرارت را از اسرائیل دور کن.»^۲

۱- ﴿وَلَا حُلَّ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ﴾ (آل عمران (۳) / ۵۰).

۲- همچنین نگاه کنید به آیات ۱۱ از فصل ۱۳ و آیات ۷ و ۱۲ از فصل ۱۷ و آیات ۲۱ و ۲۴ از فصل ۲۲ و آیه ۷ از فصل ۲۴ از سفر تورات مثنی

۳-۱- اصل شخصی بودن مجازات ها

در آیاتی از تورات آمده است که گناه پدران به پسران منتقل می‌شود. مثلاً در سفر خروج، فصل ۲۰، آیه پنجم آمده است که:

«من که خداوند خدای توام غیورم که گناه پدران بر پسران تا پشت سیم و چهارم بغض کنندگان خود می‌رسانم.»

همچنین در سفر اعداد، فصل ۱۴ آیه ۱۸ آمده است که:

«خداوند دیر خشم و بسیار رحیم است و بخشنده عصیان و گناه؛ اما خبیثان را به هیچ وجه ابراء نموده، عقوبت گناه پدران از پسران تا سیم و چهارم پشت می‌کشد.»

همین مضمون در سفر خروج، فصل ۳۴، آیه ۷ نیز آمده است.

این مضامین را نباید مغایر با اصل شخصی بودن مجازات‌ها دانست؛ زیرا این گونه آیات در صدد بیان آثار وضعی و وراثتی گناه و خباثت به نسل‌های آینده است؛ و نه انتقال کیفر و مجازات ظاهری به آنان. در منابع اسلامی نیز نصوصی یافت می‌شود که چنین آثاری را برای گناه به رسمیت می‌شناسد. آیه ۱۶ از فصل ۲۴ سفر تورات مثنی به اصل شخصی بودن مجازات‌ها تصریح نموده است. این آیه می‌گوید:

«به عوض اولاد، پدران کشته نشوند و هم اولاد به عوض پدران کشته نشوند، هر کس به سبب گناه خود کشته شود.»

۴-۱- تناسب جرایم و مجازات‌ها

اصل تناسب «جرم» و «مجازات» در بسیاری از موارد مورد توجه قرار گرفته است. بر پایه آیه ۲ از فصل ۲۵ سفر تورات مثنی در طرح دعوی کذب، اندازه مجازات به میزان شرارت کسی است که طرح دعوی کذب نموده است. طبیعی است که تشخیص میزان شرارت بر عهده قاضی خواهد بود.

بر پایه آیه ۱۹ از فصل ۱۹ سفر تورات مثنی کسی که مرتکب جرم شهادت دروغ شود، محکوم به تحمل همان عملی می‌شود که در صورت اثبات شهادت وی متوجه مشهود علیه می‌شد.

در جرم سرقت، اوضاع و احوال و شرایط ارتکاب جرم تا اندازه زیادی موجب تفاوت مجازات‌ها می‌شود. بر پایه آیات ۳-۲ از فصل ۲۲ از سفر خروج، مجازات شروع به سرقت در شب همراه با نثب زدن، مرگ است؛ ولی همین عمل در روز تنها موجب کفاره است. همچنین اتلاف یا فروش مال دزدیده شده توسط سارق موجب تشدید مجازات می‌شود. مجازات سرقت در فرضی که مال دزدیده شده نزد سارق، سالم یافت شود، ردّ دو برابر مال سرقت رفته است؛ ولی اتلاف آن مستلزم ردّ چهار یا پنج برابر مال سرقت رفته است.

در سرقت حیوانات، حتی بسته به نوع حیوان سرقت رفته، مجازات‌ها متفاوت است؛ در حالی که مجازات سرقت یک گوسفند و کشتن یا فروختن آن ردّ چهارگوسفند است، همین عمل در مورد گاو موجب ردّ پنج گاو است.

۵-۱- وحدت قوانین کیفری در قلمرو بنی اسرائیل

از آیات متعددی از تورات استفاده می‌شود که در میان بنی اسرائیل کسانی به عنوان «غریب» زندگی می‌کرده‌اند و احکام شریعت همان گونه که بر بنی اسرائیل جاری می‌شده در حق آنان نیز اعمال می‌شده است. در سفر لویان، فصل ۱۹، آیه ۳۴ آمده است که:

«غریبی که در میان شما ساکن است، برای شما مثل متوطنان شما خواهد بود و او را مثل خودت دوست داری؛ زیرا که در زمین مصر غریب بودید، خدای شما منم.»

همچنین در فصل ۲۴ از همین سفر در آیه ۲۲ آمده است که:

«از برای شما قانون یکی است. خواه غریب و خواه متوطن باشد؛ چون که خداوند خدای شما منم.»

آنچه گفته شد، منافاتی با این مسأله ندارد که طبقه بردگان نیز در میان بنی اسرائیل وجود داشته و گاه دارای احکام و مقررات خاصی بوده‌اند.



۶-۱- مجازات حیوانات

دامنه اعمال مجازات‌ها گاه شامل حیوانات نیز می‌شده است. براساس آیات ۲۸ و ۲۹ از فصل ۲۲ سفر خروج هرگاه گاوی با شاخ خود مرد یا زنی را بزند و وی را بکشد، گاو سنگسار خواهد شد. اعم از آن که گاو عادت به شاخ زدن داشته باشد، یا به طور اتفاقی کسی را بکشد. آیه ۳۲ از فصل ۲۱ سفر خروج نیز می‌گوید:

«اگر گاو، بنده و یا کنیزی را به شاخ زده باشد، سی مثقال نقره به صاحب ایشان داده شود و خود گاو سنگسار شود.»

۲- جرایم و مجازات‌ها

۱-۲- جرایم علیه اشخاص

۱-۱-۲- قتل: در آیین یهود دو نوع قتل مطرح بوده است؛ قتل عمد و قتل خطایی. موارد قتل

عمد در آیاتی از تورات ذکر شده است. مثلاً در سفر اعداد، فصل ۳۵، آیات ۱۶-۲۱ آمده است:

«و اگر او [مقتول] را به آلت آهنین به حدی بزند که بمیرد، زنده قاتل است و قاتل البته کشته شود.» و اگر او را به سنگی که سبب قتلش باشد بزند که بمیرد، زنده قاتل است و قاتل البته

کشته شود.» و اگر به چوبدستی که باعث قتلش باشد بزند که بمیرد، زنده قاتل است و قاتل البته کشته شود.» و اگر او را از روی عداوت هدف نماید و یا این که بر او از کمین گاهی چیزی بیندازد که بمیرد و یا این که از روی کینه به دست خود بزند که بمیرد، پس زنده البته کشته شود، چون که قاتل است، ولی مقتول وقتی که به قاتل برخورد، او را بکشد.»

در مورد قتل به تسبیب در سفر خروج، فصل ۲۱، آیه ۲۸ آمده است:

«و اگر گاوی مردی و یا زنی را شاخ زند، چنانکه بمیرد، آن گاو البته که باید سنگسار شود و گوشش نباید که خورده شود، اما صاحب گاو میزنی خواهد بود. اما اگر آن گاو قبل از آن عادت شاخ زدن می داشت و صاحبش آگاهی داشته، او را حبس نکرد که او مرد و یا زنی را کشت، گاو سنگسار کرده شود و صاحبش نیز کشته خواهد شد.»

قتل خطایی نیز در سفر تورات منشی، فصل ۱۹، آیات ۴ و ۵ این گونه تشریح شده است:

«... هر کسی که همسایه خود را به نادانستگی کشته باشد، در حالتی که پیش از آن با او عداوتی نداشت» بر فرض اگر کسی با همسایه خود جهت بریدن درختها به جنگل برود و دستش برای قطع نمودن درخت، تیر را بردارد و آهن از دسته بیرون رفته، به آن همسایه بخورد که بمیرد...»

مجازات قتل عمد، قصاص بوده است. در سفر تکوین، فصل نهم آیات ۶ و ۷ آمده است:

«و یقین که خونهای شما را که جانهای شماست، طلب خواهیم نمود، بلکه از دست هر حیوان و از دست انسان طلب خواهیم نمود و جان انسان را از دست هر برادرش خواهیم طلبید.» و ریزنده خون انسان خونش از انسان ریخته خواهد شد؛ زیرا که خدا انسان را به صورت خود آفرید.»

اجرای قصاص در مورد قاتل عمدی الزامی بوده و اولیای مقتول مجاز به دریافت دیه در مقابل

عفو قاتل نبوده اند. در سفر اعداد فصل ۳۵، آیه ۳۱ آمده است که:

«و از برای جان قاتلی که واجب القتل است، دیه گرفته نشود. البته کشته شود.»^۱

۱- این مسأله تحقیق بیشتری را می طلبد؛ در قرآن مجید آمده است که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصَ فِي الْقَتْلِ الْحَرْمَ بِالْحَرْمِ وَالْعَبْدَ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأَنْثَى فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ مِّنْ عَدُوِّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (بقره- ۱۷۸). بر پایه روایتی که دیلمی در ارشاد القلوب نقل نموده، امام کاظم علیه السلام از عبارت (ذلک تخفیف من ربکم و رحمة) چنین استفاده کرده اند که در یهود قاتل قصاص می شد و عفو از او مشروع نبود؛ ولی در اسلام که دین رحمت است، عفو از قاتل مشروع است. (رک: وسائل الشیعة، محمد بن حسن عاملی، باب ۱۹ از ابواب قصاص النفس، روایت ۹).
با این حال در آیه ۱۴۵ از سوره مائده آمده است که: ﴿و کتبتا علیهم فیها أنَّ النفس بالنفس والعین بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له﴾ ظاهر این آیه شریفه آن است که عفو از قصاص، در اصل شریعت حضرت موسی علیه السلام نیز مشروع بوده است. در مورد قتل به تسبیب نیز در سفر خروج، فصل ۲۱، آیات ۲۸-۳۱ آمده است: «و اگر گاوی، مردی و یا زنی را شاخ بزند چنانکه بمیرد آن گاو البته

درباره شیوه اجرای کیفر قصاص، نوع خاصی تعیین نشده است؛ ولی از برخی آیات استفاده می‌شود که در جرایم مستوجب اعدام، به دار آویختن مجرم، متداول بوده است. آیه ۲۲ و ۲۳ از فصل ۲۱ سفر تورات مثنی می‌گوید:

«و اگر در کسی خطای مستلزم مرگ باشد و او کشته شود و او را بر دار آویزان کنی، نعش او در شب بر دار آویزان نماند، بلکه او را باید که در همان روز مدفون نمای؛ چون شخصی که بر دار آویخته شد، ملعون خدا است تا آن که زمینی که خداوند خدایت جهت ارضیت به تو می‌دهد، ملوث نشود.»

حکم قصاص حتی در مورد مولایی که بنده یا کنیز خود را می‌کشت نیز اجرا می‌شد. در سفر خروج فصل ۲۱، آیه ۲۰ و ۲۱ آمده است که:

«و اگر کسی بنده خود و یا کنیزک خود را به چوب دستی به حدی بزند که زیر دستش بمیرد، البته از او انتقام باید کشیده شود.» اما یکی دو روز زنده بماند از او انتقام کشیده نخواهد شد؛ زیرا که زرخیز اوست.»

برای کسانی که مرتکب قتل خطایی می‌شدند، شهرهایی به عنوان نقاط امن و پناهگاه در نظر گرفته شده بود و قاتل ملزم بود تا مدت معینی در همان شهرها بماند و از آن جا خارج نشود. در سفر اعداد، فصل ۳۵، آیات ۹-۱۵ آمده است که:

«و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: «که با بنی اسرائیل متکلم شده، به ایشان بگو هنگامی که از اردن به کنعان عبور نمایید، «آنگاه از برای خودتان شهرها تعیین نمایید. تا آن که برای شما شهرهای مختص، ملجأ باشد تا خونی که شخصی را خطا می‌کشد به آن جا بگریزد.» و برای شما آنها شهرهای مختص به ملجأ از ولی مقتول باشند تا که خونی پیش از آن که جهت فتوا در حضور جماعت بایستد، نمیرد.» و از آن شهرهایی که می‌دهید [داده می‌شوید] شش شهر برای شما ملجأ باشد.» سه شهر در این طرف اردن و سه شهر در زمین کنعان بدهید تا که شهرهای مختص به ملجأ باشد.» این شش شهر از برای بنی اسرائیل و هم برای غریب و کسی که در میان ایشان متوقف است، ملجأ باشند تا هر کسی که شخصی را خطا بکشد، در آن جا بگریزد.»

فلسفه پیش بینی این شهرها جلوگیری از قتل قاتل خطایی توسط اولیای مقتول بوده است. در سفر تورات مثنی فصل ۱۹، پس از ذکر موارد قتل خطایی، در آیات ۷-۶ می‌گوید:

→ باید که سنگسار شود و گوشتش نباید که خورده شود، اما صاحب گاو مبری خواهد بود.» «و اما اگر آن گاو قبل از آن، عادت شاخ زدن می‌داشت و صاحبش آگاهی داشته، او را حبس نکرد که او مرد و یا زنی را کشت، گاو سنگسار کرده شود و صاحبش نیز کشته خواهد شد.» «و اگر دبه بر او گذاشته شود آنگاه فدیه جان خود را موافق هر چه که به او مقرر شود، تسلیم نماید.» «خواه پسر و خواه دختر را شاخ زده باشد، به او موافق این حکم باید معمول شود.» از این آیات فهمیده می‌شود که در مورد قتل به تسبیب که گونه‌ای از قتل عمدی است، دبه گرفتن، مشروع بوده است.

۱- مقصود از خونی، قاتل است.

«مبادا که ولّی مقتول خونی، را وقتی که دلش حرارت دارد تعاقب کرده و به سبب مسافت راه به وی رسیده او را بکشد، در حالتی که مستوجب مرگ نبود؛ چون که بر مقتول پیشتر عداوتی نداشت.» بنابراین من امر فرموده، می‌گویم که از برای خود سه شهر جداکن.»
 شهرهای پناهگاه تنها برای قاتلان خطایی نقطهٔ امن بود. هرگاه کسی که مرتکب قتل عمدی شده به این شهرها پناه می‌برد، او را گرفته و قصاص می‌کردند. در سفر تورات مثنی، فصل ۱۹، آیه ۱۱-۱۲ آمده است که:

«اما اگر کسی همسایهٔ خود را مبعوض دارد و به قصد او در کمین باشد و بر او مقاومت نموده، زخم کاری بزند که بمیرد و به یکی از آن شهرها بگریزد» «آن گاه مشایخان شهر خونی فرستاده، او را از آن جا بگیرند و او را به دست ولّی مقتول تسلیم نمایند تا که بمیرد.»
 امنیت قاتل خطایی تنها تا زمانی بود که وی در شهرهای مقرر ساکن بود. چنانچه قاتل از محدودهٔ این شهرها خارج می‌شد، و ولّی مقتول او را می‌کشت، قصاص نمی‌شد. در سفر اعداد، فصل ۳۵، آیات ۲۶-۲۹ آمده است:

«و اگر خونی گاهی از حدود شهر ملجایی که به آن گریخته بود بیرون آید،» «و ولّی مقتول او را در بیرون حدود شهر ملجاش بیاید و ولّی مقتول، خونی را بکشد، خون بر او نیست.» زیرا که در شهر ملجاش تا وفات کاهن بزرگ بایست که بماند، اما بعد از وفات کاهن بزرگ، آن خونی به زمین موروثی خود^۱ بر خواهد گشت، «و این احکام از برای شما در همگی مسکنهای شما در تمامی قرنهای شما قانون فتوا باشد.»

چنانکه از این آیه استفاده می‌شود مدت زمانی که مرتکب قتل خطایی باید در شهرهای پناهگاه اقامت کند تا زمانی است که کاهن بزرگ آن شهر که در هنگام ورود قاتل وجود داشته، فوت نماید. در این باره در آیه ۲۵ از فصل ۳۵ سفر اعداد نیز آمده است:

«و جماعت، خونی را از دست ولّی مقتول رهایی دهند و هم جماعت وی را به شهر ملجاش که به آن گریخته بود، برگردانند که در آن جا تا وفات کاهن بزرگی که به روغن مقدّس، مسح شده بود، ساکن باشد.»

ظاهراً هرگاه قاتل پیش از این موعد، شهرهای پناهگاه را ترک می‌کرد و به وطن خود باز می‌گشت، می‌باید دیه پرداخت نماید؛ ولی در غیر این صورت ملزم به پرداخت دیه نمی‌شد. در سفر اعداد، فصل ۳۵، آیه ۳۲ آمده است:

«و به خصوص کسی که به شهر ملجاش گریخته است، دیه بگیرد؛ تا آن که جهت سکونت در زمین^۲ برگردد، پیش از وفات کاهن.»

۱ - مقصود، وطن اصلی قاتل است.

۲ - مقصود، زمین و وطن اصلی قاتل است که از آن به وطن موروثی تعبیر می‌شد.

درباره میزان دیه‌ای که در این گونه موارد باید پرداخت شود به نص روشنی برخورد نمودیم؛
تنها در سفر خروج، فصل ۲۱، آیه ۳۰ در مورد کسی که توسط گاو به قتل رسیده، آمده است که:
«و اگر دیه بر او گذاشته شود، آنگاه فدیة جان خود را موافق هر چه که به او مقرّر شده، تسلیم
نماید.»

روشن نیست که آیا میزان دیه تابع خواست و رضایت اولیای مقتول است یا توسط قاضی یا با
روش دیگری معین می‌شود، یا میزان مشخص و معینی داشته که در عرف بنی اسرائیل معلوم بوده
است؟

۲-۱-۲- راههای ثبوت قتل: قتل با شهادت دو نفر و بیشتر ثابت می‌شد، ولی با شهادت یک
نفر ثابت نمی‌شد. در سفر اعداد، فصل ۳۵، آیه ۳۰ آمده است که:
«هر کس که شخصی را بکشد، آن قاتل به گواهی شاهدان کشته شود، اما یک کس تنها بر
شخصی شهادت ندهد تا آن که کشته شود»

حکم موارد لوث بر اساس آیات ۱-۹ از فصل ۲۱ از سفر تورات متنی چنین بوده است:
«اگر مقتولی را در زمینی که خداوند خدایت برای ارثیت به تو می‌دهد، در صحرا افتاده بیایی
و معلوم نشود که قاتل او کیست» آنگاه مشایخ و قاضیان تو بیرون رفته، مسافت شهرهایی که
در اطراف قتیل است، بیمابند» و مقرّر است آن شهری که به قتیل نزدیکتر است، مشایخ
آن شهر، گوساله ماده‌ای که به کار شیار نرفته و پالهنک^۱ نکشیده است بگیرند» و مشایخ آن
شهر آن گوساله را به دزه‌ای ناهموار که هیچ شیار و کشته نشده باشد، فرود آورند و همان جا
در دزه، گردن گوساله را قطع کنند» و کاهنان بنی لیوی نزدیک آیند، چون که خداوند
خدایت ایشان را برگزیده است تا آن که او را خدمت کنند و به اسم خداوند دعای خیر
بخوانند و انفصال هر نزاع و هر صدمه، مطابق حکم ایشان باشد» و تمامی مشایخ آن شهری
که به قتیل نزدیک است، دستهای خود را بر گوساله‌ای که در دزه سر بریده شده است،
بشویند» و متکلم شده بگویند که: این خون را دستهای ما نریخته است و چشمان ما ندیده
است» ای خداوند! قوم خود اسرائیل را که باز خریده‌ای بیامرز و قوم خود اسرائیل را به خون
ناحق منسوب مکن و خون از برای ایشان عفو کرده خواهد شد.» بدین منوال خون ناحق را از
میان خود رفع خواهی کرد، چون آنچه که در نظر خداوند راست است، به عمل می‌آوری.»

۳-۱-۲- مسئول اجرای قصاص: آیه ۱۹ از فصل ۳۵ از سفر اعداد می‌گوید:

«ولتی مقتول خودش قاتل را بکشد، وقتی که به او برخورد، بکشد.»

در آیه ۲۱ از همین فصل و سفر نیز می‌گوید:

«... ولی مقتول وقتی که به قاتل برخورد، او را بکشد.»

نباید از این گونه آیات چنین برداشت شود که ولتی مقتول حتی بدون حکم محکمه می‌توانسته

قاتل را بکشد؛ زیرا قرآینی نشان می‌دهد که احالۃ قصاص به ولی مقتول پس از حکم قاضی است؛ مثلاً در آیه ۱۹ از فصل ۳۵ از سفر اعداد پس از شرح قتل خطایی و عمدی می‌گوید:

«آن‌گاه جماعت در میان زنده و ولی مقتول، موافق این احکام فتوا دهند.»

۴-۱-۲- آدم ربایی و به برده‌گی گرفتن انسان آزاد: مجازات این جرم، اعدام بوده است. در

سفر خروج، فصل ۲۱، آیه ۱۶ آمده است:

«و اگر کسی مردی را دزدیده، او را بفروشد، و یا این‌که نزد وی یافت شود، البته باید که کشته شود.»

همچنین در سفر تورات مثنی، فصل ۲۴، آیه ۷ آمده است:

«اگر کسی یافت شود که نفسی از برادرانش بنی اسرائیل را دزدیده و او را مال التجاره کرده، بفروشد، آن دزد باید بمیرد، بدین منوال شرارت را از میان خود دور نما.»

۵-۱-۲- سقط جنین: در بارۃ سقط جنین در سفر خروج، فصل ۲۱، آیه ۲۲ آمده است:

«و اگر مردمان منازعه نمایند و زن حامله چنان زده شود که اولادش سقط شود و اذیت دیگر به زن نرسد، آن‌گاه موافق هر چه که شوهر زن به او بگذارد، البته باید جریمه شود و در حضور قاضیان ادا نماید.»

۶-۱-۲- ایراد ضرب و جرح عمدی: ایراد ضرب و جرح عمدی، جرم و مجازات آن، قصاص

به مثل و در مواردی تنها جزای نقدی بوده است. در سفر خروج، فصل ۲۱، آیات ۲۲-۲۵ آمده است که:

«و اگر مردمان منازعت نمایند...» «آنگاه جان عوض جان باید داده شود» «چشم به عوض چشم، دندان به عوض دندان، دست به عوض دست، پا به عوض پا» «سوختن به عوض سوختن، زخم به عوض زخم، لطمه به عوض لطمه.»

همین مضامین در آیه ۲۱ از فصل ۱۹ سفر تورات مثنی نیز آمده است.

همچنین در سفر لویان، فصل ۲۴، آیه ۱۹ آمده است که:

«و اگر کسی همسایه خود را معیوب سازد؛ چنانکه عمل نموده است، به او همان عمل کرده شود؛ شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان، چنانکه انسانی را معیوب کرده است، چنین به او عمل شود.»

ایراد ضرب و جرح بر پدر و مادر مستوجب مجازات مرگ بوده است. در سفر خروج، فصل ۲۱،

آیه ۱۵ آمده است که:

«کسی که پدر و مادرش را بزند، البته باید کشته شود.»

جنايات مولی بر بنده تا زمانی که باعث مرگ بنده نمی‌شد، مستوجب قصاص و مقابله به مثل

نبود و تنها باعث آزادی بنده می‌شد. در سفر خروج، فصل ۲۱، آیات ۲۶ و ۲۷ آمده است:

«و اگر کسی چشم بنده خود و یا چشم کنیزک خود را بزند به حدی که ضایع شود، او را به سبب چشمش به آزادی رها نماید» «و اگر دندان بنده خود و یا دندان کنیزک خود را بیندازد،

او را به مکافات دندانش به آزادی رها نماید.»

ایراد ضرب و جرح عمدی خفیف موجب قصاص نبود؛ ولی ضارب موظف بود هزینه درمان مضرروب و تاوان بیکاری او را - در صورتی که ضرب و جرح باعث از کارافتادگی مضرروب شود - بپردازد. در سفر خروج، فصل ۲۱، آیات ۱۸ و ۱۹ آمده است که:

«و اگر مردمان منازعه نمایند و کسی رفیقش را با سنگ و یا مشت بزند که نمیرد، لکن بستری شود؛ اگر برخیزد و با چوب دستی بیرون رود، آنگاه زنده مبری خواهد شد؛ جز این که [باید] تاوان بیکاری اش را ادا نماید و او را بالکل معالجه نماید.»

۲-۲- جرایم جنسی

زنا یکی از جرایم مسلم و قبیح به شمار می آمده و مجازات آن به تفصیل زیر بوده است.

۲-۲-۱- زنا با دختر باکره غیر نامزد: در سفر تورات مثنی، فصل ۲۱، آیه ۲۸ و ۲۹ آمده است:

«اگر مردی دختر باکره نامنسوبه^۱ را بیابد و او را به دست آورده، با او بخوابد و هر دو گرفتار شوند؛ آنگاه مردی که با او خوابیده است، پنجاه مثقال نقره به پدر دختر بدهد و او از برایش زن باشد به سبب این که وی را خوار نموده است و تا تمامی عمرش مختار نیست که او را مطلقه سازد.»

از آیه ۱۶ فصل ۲۲ از سفر خروج استفاده می شود که این حکم مربوط به زمانی است که پدر دختر به ازدواج وی با زانی راضی شود. در این آیه آمده است:

«اگر کسی دختری که منسوب به مردی نباشد، فریب داده، با او بخوابد البته به او مهر بدهد تا که زنش باشد و اگر پدرش هیچ راضی نشود که او را به وی دهد، به قدر مهر دوشیزگان نقره به او بسنجد.»

۲-۲-۲- زنا با دختر باکره ای که دارای نامزد است: در این فرض مجازات موردی که جرم

در شهر انجام گیرد با موردی که جرم در صحرا و بیابان صورت گرفته باشد، متفاوت است. آیات ۲۲-۲۷ فصل ۲۲ از سفر تورات مثنی در این باره می گوید:

«اگر دختر باکره به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر بیابد و با او بخوابد؛ آنگاه ایشان را هر دو به دروازه آن شهر بیرون آورده، ایشان را با سنگ سنگسار نمایید تا بمیرند؛ دختر را به سبب این که در شهر بود و فریاد نکرد و مرد را به سبب این که زن همسایه خود را خوار کرده است. بدین منوال شرارت را از میان خود دور کن؛ «اما اگر مردی دختر نامزدی را در صحرا بیابد و آن مرد به او زور آمده، با او بخوابد آنگاه آن مردی که با او خوابیده است به تنها بمیرد» و به دختر چیزی کرده نشود؛ با دختر گناهی که مستلزم مرگ است نیست؛ زیرا چنانکه

۱- مقصود دختری است که نامزد کسی نباشد.

مردی بر همسایه خود برخاسته، او را کشته است. این کار چنین است: «از آن جایی که او را در صحرا یافت و دختر نامزد فریاد کرد و از برایش رهاکنده‌ای نبود».

چنانکه ملاحظه می‌شود تفاوت مجازات در این دو فرض در واقع به دلیل رضایت و عدم رضایت دختر باکره به زنا است.

۳-۲-۲- زنا با زن شوهردار: مجازات زنا با زن شوهردار اعدام بوده است. در سفر لویان، فصل ۲۰، آیه ۱۰ آمده است که:

«و کسی که با زن غیر زنا کند، یعنی با زن همسایه خود زنا نماید، البته زانی و زانیه کشته شوند» همچنین در سفر تورات مثنی، فصل ۲۲، آیه ۲۲ آمده است که:

«اگر مردی با زن شوهرداری یافت شود که بخوابد، پس هر دوی ایشان، مردی که با آن زن خوابید و آن زن نیز بمیرند؛ بدین منوال شرارت را از اسرائیل دور کن»

۴-۲-۲- زنا با دختر کاهنان: در مورد دختر کاهنان مجازات زنا شدیدتر بوده و به شکل سوختن آنها بوده است. در سفر لویان، فصل ۲۱، آیه ۹ آمده است که:

«و دختر هر مرد کاهنی که خود را به زنا پلید سازد، او پدر خویشتن را پلید ساخته است، به آتش سوخته شود.»

۵-۲-۲- زنا با محارم: زنا با محارم دارای مجازات اعدام بوده است. در سفر لویان، فصل ۲۰، آیه ۱۴ آمده است:

«اگر کسی دختری و مادرش را به زنی بگیرد، فجور است، او و ایشان هر دو سوخته شوند تا که در میان شما فجور نشود.»

همچنین در آیه ۱۱ و ۱۲ آمده است:

«و کسی که با زن پدرش بخوابد، کشف عورت پدرش را نموده است، البته ایشان هر دو کشته شوند؛ خون ایشان برگردن خود ایشان است» و اگر کسی با عروس خود بخوابد، البته ایشان هر دو کشته شوند چون که مخالطه نموده‌اند، خونشان بر گردن خود ایشان است.»

محارم باب ازدواج در آیات ۷-۱۸ از فصل هیجدهم سفر لویان به تفصیل بیان شده است.

۶-۲-۲- زنا با کنیزکان: مجازات این جرم، تعزیر و تازیانه بوده است. در سفر لویان، فصل ۱۹، آیه ۲۰ آمده است:

«هر کسی که با زنی خوابیده، جماع نماید در حالتی که کنیزک و مخطوبه به شوهری است، نه باز خرید شده و نه آزاد شده، آن زن را تازیانه باید زد، ایشان کشته نشوند، زیرا که او آزاد نیست.» و مرد، قربانی تقصیری خود یعنی قوج قربانی تقصیری را به حضور خداوند به در خیمه مجمع بیاورد.»

۷-۲-۲- لواط: لواط، جرم و مجازات آن، هم برای فاعل و هم برای مفعول، اعدام بوده است.

در آیه ۲۲ از فصل ۱۸ سفر لویان آمده است که:

«با ذکوری مثل خوابیدن با زن مخواب که فسق است.»

و در آیه ۱۳ از فصل ۲۰ همین سفر نیز آمده است که:

«و اگر کسی با ذکوری مثل خوابیدن با زن جماع نماید چون که هر دوی ایشان به مکروهه اقدام نموده‌اند، البته کشته شوند، خون ایشان برگردن خود ایشان است.»

۸-۲-۲- نکاح با بهایم: نکاح با بهایم جرم و مجازات آن اعدام بوده است. در سفر لویان،

فصل ۱۸، آیه ۲۳ آمده است:

«با هیچ حیوانات جمع مشو که تا با او ناپاک باشی و زنی پیش حیوانی به قصد جمع شدن نایستد، چون که مخالطه است.»

و در سفر خروج، فصل ۲۲، آیه ۱۹ آمده است که:

«هر کسی که با حیوانی بخوابد، البته کشته شود.»

۹-۲-۲- افترا به زن پاکدامن و عقیف: این کار جرم و مجازات آن تعزیر و جریمه نقدی

بوده است. در سفر تورات منی، فصل ۲۲، آیات ۱۳-۱۹ در این باره آمده است:

«اگر کسی زنی بگیرد و به او دخول کرده، از او متنفر شود» و درباره او سخنان افترا بزند و به بدنامی او را شهرت دهد و بگوید که این زن را گرفتم و چون که به او نزدیکی کردم، او را باکره نیافتم» «آنگاه پدر و مادر آن دختر، علامت دوشیزگی دختر را گرفته، پیش مشایخ آن شهر به دروازه بیاورند» و پدر دختر به مشایخان گوید که دختر خود را به این مرد به زنی دادم و از وی متنفر است» و اینک در باره او سخنان افترا زده می‌گوید که دختر تو را باکره نیافتم و حال این که علامت دوشیزگی دخترم این است؛ پس آن پارچه را پیش مشایخ شهر بگستراند» «بعد مشایخ آن شهر آن مرد را گرفته، تعزیر نمایند» و او را به یک صد مثقال نقره جریمه نموده، به پدر دختر بدهند، به سبب آن که باعث بدنامی یا کره اسرایلی شده است و او از برایش زن باشد و در تمامی عمرش مختار نیست که او را مطلقه سازد.»

در صورتی که ادعای شوهر مبنی بر باکره نبودن دختری که به عنوان باکره ازدواج کرده، ثابت

می‌شد، مجازات زن، سنگسار بود؛ در ادامه آیات یاد شده آمده است که:

«اما اگر قصه راست باشد و علامت دوشیزگی دختر ثابت نشود» «آنگاه دختر را به در خانه پدرش بیرون آورده، و مردمان شهرش او را با سنگ سنگسار نمایند که بمیرد؛ زیرا که در اسراییل قباحت و ورزیده و درخانه پدرش زانیه شده؛ بدین منوال شرارت را از اسراییل دور کن.»

۳-۲- جرایم علیه اموال

۱-۳-۲- سرقت: مجازات سرقت و ربودن مال غیر بسته به نوع مال سرقت شده و نیز حالت و

زمان سرقت، متفاوت بوده است. در سفر خروج، فصل ۲۲، آیات ۴-۱ و ۷ آمده است:

«اگر کسی گاوی یا گوسفندی را بدزدد و او را بکشد و یا بفروشد به عوض یک گاو، پنج گاو و به

عوض یک گوسفند، چهار گوسفند خواهد داد.» اگر دزدی در حال نقب زدن یافته شود، به حدی زده شود که بمیرد، به خصوص آن که خون ریخته نشود.^۱ اما اگر آفتاب بر او طلوع نموده باشد از برایش خون ریخته می‌شود چون که بایست که مکافات کلی بدهد و اگر چیزی ندارد باید به سبب دزدیش فروخته شود.» اگر چیز دزدیده شده چه از گاو و چه از حمار و چه از گوسفند به دست او زنده یافت شود، دو مقابله باید رد نماید.» اگر کسی به همسایه‌اش نقره و یا ظروف به خصوص نگاه داشتن بدهد و از خانه آن کس دزدیده شود، چنانچه دزد یافت شود باید که دو مقابله ادا نماید.»

چنانکه ملاحظه می‌شود مجازات سارق با توجه به وجود عین مال مسروقه یا تلف شدن آن، متفاوت بوده است. با وجود عین مال، دو برابر آن به مال باخته پرداخت می‌شد؛ حال آن که در صورت تلف در مورد گاو، پنج برابر و در مورد گوسفند، چهار برابر پرداخت می‌شده است.

به بردگی گرفتن دزد نیز مجازاتی بوده که هرگاه دزد توان جبران خسارت را نداشته، در مورد او اعمال می‌شده است.

۲-۳-۲- خیانت در امانت، کلاهبرداری و تصاحب مال غیر: در آیات ۷-۱ از فصل ششم

سفر لویان در این باره آمده است که:

«و خداوند به موسی بدین مضمون فرمود» «که اگر کسی گناهی ورزیده، تقصیری به خداوند نماید و به همسایه‌اش درباره امانت و یا شراکت و یا چیزی که به زور و یا به حيله از همسایه‌اش گرفته باشد، انکار نماید» و یا گم شده‌ای را پیدا کرده، درباره‌اش انکار نموده، سوگند دروغ بخورد، به خصوص یکی از تمامی چیزهایی که کسی بجا آورده، در آن خطا ورزد» پس مقرر است که نظر به این که خطا ورزیده مقصر است باید که غصب کرده شده و یا به حيله گرفته شده و یا به امانت گذاشته شده و یا گم شده‌ای که پیدا کرده است، باز پس دهد» و یا هر چه درباره آن به دروغ سوگند خورده باشد، باید که اصل آن چیز را پس بدهد و به آن، خمسی اضافه نموده، در روز [تقریب نمودن] قربانی تقصیری^۲ خود به مالکش باز پس دهد.»

هرگاه مال مورد امانت، حیوان بود چنانچه به سرقت می‌رفت، امانتدار مکلف به جبران خسارت بوده، ولی مردن حیوان یا دریده شدن آن توسط درندگان موجب ضمان نبوده است. در آیات ۱۳-۱۰ از فصل ۲۲ سفر خروج آمده است که:

«اگر کسی به همسایه خود، الاغ و یا گاو و یا گوسفند و یا هرگونه بهایم را به خصوص نگاه

۱ - ظاهراً مقصود از خون ریختن در این جا قربانی کردن است. در شریعت موسی علیه السلام قربانی کردن برای گناه دارای دامنه‌ای گسترده‌تر بوده است.

۲ - مقصود از قربانی تقصیری، قربانی‌ای است که به عنوان کفاره گناه ذبح می‌شده است.

داشتن بدهد و آن حیوان بمیرد و یا سقط و یا رانده شود بی آن که کسی ببیند، «آنگاه سوگند خداوندی در میان هر دوی ایشان جاری شود بر این که دست خود را به مال همسایه‌اش دراز نکرده و صاحب مال آن سوگند را قبول خواهد کرد که او تاوان ندهد، و اگر نزد او به دزدی رفته باشد، به صاحبش ادا خواهد کرد.» «اگر دریده شود، آن را از راه شهادت خواهد آورد و دریده شده را ادا نخواهد نمود.»

در زمینه عاریه حیوانات نیز حکم تلف حیوان مورد عاریه در فرضی که صاحب مال با آن همراه باشد، با فرضی که صاحب مال همراه آن نیست، متفاوت است. در سفر خروج، فصل ۲۲، آیات ۱۴ و ۱۵ آمده است که:

«و اگر کسی حیوانی را از همسایه‌اش به عاریه بگیرد و سقط و مرده شود در حالتی که صاحبش به همراهش نیست، البته تاوان باید بدهد، «اما اگر صاحبش به همراهش بود، ادا نخواهد کرد و اگر اجیر شود به سبب اجرتش محسوب شود.»

۳-۳-۲- اضرار به مال غیر: اضرار به مال غیر موجب ضمان نسبت به اصل مال همراه با رد $\frac{1}{2}$ به عنوان جریمه بوده است. در آیات ۶-۸ از فصل پنجم سفر اعداد آمده است که:

«اگر مرد و یا زنی یکی از تمامی گناهان انسانی را مرتکب شده، به خداوند عصیان نمایند در حالت مقصر بودنش» «آنگاه گناهی که ورزیده است اعتراف نماید و جریمه را با سرمایه‌اش پس دهد و یک خمسی به آن اضافه نموده به کسی که به او جرم نموده است، باز دهد.» «و اگر آن کس خویشاوندی ندارد که جریمه را به او باز دهد، پس باید مکافات گناهی به خداوند یعنی به کاهن پس داده شود، علاوه فوج کفاره که در حق وی کفاره داده می‌شود.»

آیات ۵ و ۶ از فصل ۲۲ سفر خروج نیز می‌گوید:

«اگر کسی زراعتی و یا تاکستانی را بچراند و چهارپای خود را رها داده، مرتع غیری را بچراند از بهترین مرتع خود و بهترین تاکستان خود ادا نماید.» «اگر آتشی ظاهر شود و خارها را فراگیرد که دسته‌های غله و یا نادروده‌ها و یا مزرعه‌ای از آن سوخته شود، سوزاننده آن سوخته شده‌ها البته باید تاوان ادا نماید.»

۴-۲- جرایم خاص

۴-۲-۱- ارتداد: ارتداد به معنای بازگشتن از عبادت و پرستش خداوند متعال، جرم و مجازات آن اعدام بوده است. در سفر تورات مشنی، فصل ۱۷، آیه ۲-۵ آمده است:

«اگر در میان شما در یکی از دروازه‌هایی که خداوند خدایت به تو می‌دهد، مرد و یا زنی یافت شود که در نظر خداوند خدایت کار ناشایسته نموده از عهد او تخلف ورزد، «و عزیمت کرده به خدایان غیر عبادت کرده آنها را سجده نماید، یعنی آفتاب یا ماه یا هر یک از عساکر آسمان که من امر فرموده‌ام، «اگر به تو بیان کرده شدی بشنوی و خوب متفحص شوی و اینک اگر

راست و یقین باشد که این امر مکروه در اسرائیل واقع شده است؛ «پس آن مرد و یا زنی که این عمل ناشایسته را در اندرون دروازه هایت مرتکب شده است، آن مرد و یا آن زن را بیرون آور و با سنگ سنگسارش نما تا بمیرند.»

در فصل ۱۳ از سفر تورات مثنی آیات ۶-۱۶ نیز آمده است که:

«اگر برادرت، پسر مادرت و یا پسر و یا دختر تو یا زن هم آغوش تو و یا رفیق تو که مثل جان تست تو را سرآ اغوا نموده، بگوید که برویم تا خدایان غیری که تو و ابای تو ندانستید عبادت نماییم» از خدایان اقوامی که در اطراف شمایند، خواه به تو نزدیک و خواه از تو دور باشند، از کناره زمین تا به کناره دیگرش، «او را قبول مکن و او را گوش مده و چشم تو بر او رحمت ننماید و او را متحمل مشو و وی را پنهان مدار» «البته او را به قتل رسان، اولاً دست تو به قتلش دراز شود و بعد دست تمامی قوم» «و او را با سنگ سنگسار نما تا بمیرد به این سبب که جویای این بود که تو را از خداوند خدای تو که تو را از زمین مصر از خانه بندگی بیرون آورد، براند» «تا تمام اسرائیلیان بشنوند و بترسند و بار دیگر چنین امر شنیع را در میان شما مرتکب نشوند.» «اگر در یکی از شهرهایی که خداوند خدای تو به جهت سکونت در آن به تو می دهد، سخنی به این معنا بشنوی» «که مردمان پست فطرتی از میان شما بیرون رفته، ساکنان شهر خود را گمراه کرده، گفتند که برویم و خدایان غیری که آنها را شما ندانستید، عبادت نماییم» «آن گاه تفحص و تجسس نموده، خوب استفسار نما و اینک اگر راست و یقین باشد که این امر شنیع در میان شما معمول شده است» «البته ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بکش و آن را و هر چه که در آن است و هم بهایمش را به دم شمشیر بالکل هلاک ساز» «و تمامی منهبواتش را در راه خداوند خدایت کلاً به آتش سوزان تا ابداً تل باشد و بار دیگر بنا نشود.»

اجرای مجازات اعدام حتی شامل پیامبری که مردم را منحرف سازد و به عبادت خدایان دیگر دعوت کند نیز می شده است^۱

ظاهراً اجرای کیفر مرگ برای کسی که حیوانی را برای غیر خدا ذبح نماید نیز از آن رو بوده که این عمل نوعی ارتداد به شمار می آمده است. در سفر خروج، فصل ۲۳، آیه ۲۰ آمده است که:

«کسی که به خدایی غیر از خداوند و بس ذبح نماید، البته هلاک شود.»

یکی از موارد ذبح برای غیر خداوند که چه بسا نوعی ارتداد نیز به شمار آید، قربانی کردن انسان بویژه پسران و دختران برای بتی به نام مولک است. مولک که ملکوم نیز خوانده می شد، بت عمونیان^۲ است. این بت از مس ساخته شده بود و بر کرسی ای از مس نشسته و دارای سرگوساله بوده و تاجی بر سر داشته است. کرسی بت و خود بت توخالی بود و در داخل آن آتش می افروختند. هنگامی که بازوهای بت در اثر حرارت آتش سرخ می شد، قربانی را بر آن می گذاشتند و فوراً

می سوخت. مردم در اثنای سوختن قربانی، طبل می نواختند تا صدای فریاد قربانی را نشنوند. انبیای بنی اسرائیل این عمل را به شدت منع می نمودند؛ با این حال یهود هنگامی که در وادی هنوم بودند، این عمل را انجام می دادند.^۱ این عمل در شریعت موسی ﷺ جرم و مجازات آن مرگ بوده است. در آیات ۳۰-۳۲ از فصل ۱۲ سفر تورات مثنی از این عمل نهی شده است. در آیات ۱-۵ از فصل بیستم سفر لویان نیز در این باره آمده است که:

«و خداوند به موسی بدین مضمون گفت: «که به بنی اسرائیل بگو هر کسی از بنی اسرائیل یا از غریبانی که در اسرائیل توقف نمایند که ذریه خود را به مولک دهد البته کشته شود، قوم ولایت، او را با سنگ سنگسار نمایند» و من روی عتاب خود را به سوی آن کس می گردانم بلکه او را از میان قومش منقطع می گردانم، چون که او ذریه خود را به مولک داده است تا آن که مقام مقدس من ناپاک و اسم مقدس مرا ملوث سازد.» و اگر قوم ولایت، چشمان خود را فی الواقع از آن کس بپوشند هنگامی که ذریه خود را به مولک داده است تا آن که او را نکشند، «آن گاه من روی عتاب خود را به سوی آن کس و خاندانش می گردانم، بلکه او را و هم تمامی کسانی که از راه زنا پیروی او را نموده، زناکنان متابعت مولک نمایند از میان قومشان ایشان را منقطع خواهیم ساخت.»

چنانکه از آیات مربوط به ارتداد استفاده می شود برای اجرای مجازات، ارتداد باید با علم و یقین ثابت شود. با این حال از برخی آیات تورات استفاده می شود که ارتداد با شهادت دو یا سه شاهد هم اثبات می شود. در فصل ۱۷ از سفر تورات مثنی، پس از آن که آیات ۲-۵، حکم ارتداد و مجازات آن را بیان می کند، آیه ۶ می گوید:

«از گواهی دو شاهد و یا سه شاهد آن شخصی که مستوجب مرگ است کشته شود؛ از گواهی یک کس کشته نشود.»

در آیه هفتم از همین فصل در باره کیفیت اجرای کیفر مرتد آمده است که:

«اولاً دست آن شاهدان به جهت قتلش بر او بلند شود و بعد دست تمامی قوم؛ بدین منوال این بدی را از میان خود دور نمایند.»

۲-۴-۲- بدگویی نسبت به نام مقدس خداوند: ظاهراً بدگویی از خداوند و یاد کردن از وی

به بدی حتی اگر از سر ارتداد و کفر هم نبوده، مستوجب مرگ بوده است. در سفر لویان، فصل ۲۴، آیات ۱۵-۱۶ آمده است:

«و با بنی اسرائیل خطاب کرده بگو که: هر کسی که خدا را لعنت نماید، بار گناه خود را باید بکشد» و هر کسی که اسم خداوند را کفر بگوید، البته باید کشته شود؛ تمامی جماعت باید او را بی تأمل سنگسار نمایند؛ خواه غریب و خواه متوطن، چون که اسم خداوند را کفر گفته

۱ - جیمز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۵۴، کتابخانه طهوری، تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۹ ه. ش.

است، کشته شود.»

۳-۴-۲- بدگویی نسبت به پدر و مادر و سرپیچی از فرمان آنان: بدگویی به پدر و مادر و سرکشی در برابر آنان یکی از جرایم بوده است. در سفر تورات مثنی، فصل ۲۱، آیات ۱۸-۲۱ در این باره آمده است:

«اگر شخصی را پسری باغی و یاغی باشد که به قول پدر و مادرش گوش ندهد و هر چند او را تنبیه نمایند، ایشان را استماع ننماید» پس او را پدر و مادرش گرفته، پیش مشایخ شهرش به در دروازه مکانش بیرون آورند» و به مشایخ شهرش بگویند که این پسر ما باغی و یاغی شده، به قول ما گوش نمی‌دهد، آکول و میخواره است.» پس تمامی مردمان شهرش او را به سنگ سنگسار نمایند تا که بمیرد، بدین منوال شرارت را از میان خود رفع نما تا تمامی اسرائیل بشنوند و بترسند.»

همچنین در سفر لویان، فصل ۲۰، آیه ۹ آمده است که:

«و هر کس که پدر و یا مادر خود را لعنت نموده است، خونسش به گردن خودش می‌باشد.»

۴-۴-۲- کار در روز شنبه: کارکردن در روز شنبه، جرم و مجازات آن مرگ بوده است. در

سفر خروج، فصل ۲۰، آیات ۸-۱۰ آمده است:

«روز سبت را به خاطر دار تا آن که آن را تقدیس نمایی» شش روز به کار مشغول شو و تمامی کار خود را به جا آور.» اما روز هفتمین سبت خداوند خدای توست هیچ کاری [در آن] نکنی، نه تو و نه پسر و نه دختر تو و نه بنده و نه کنیزک تو و نه بهایم تو و نه غریبی که اندرون دروازه‌هایت باشد.»

در آیات ۱۴ و ۱۵ از همین فصل آمده است که:

«پس روز سبت را نگاه دارید؛ زیرا که برای شما مقدس است هر کسی که آن را پلید سازد البته کشته شود، به جهت این که هر کسی که به کاری در آن مشغول شود، آن کس از میان قومش منقطع شود» شش روز کار کرده شود، اما روز هفتم سبت استراحت و برای خداوند مقدس است، هر کسی که در روز سبت به کاری مشغول شود، البته کشته شود.»

در سفر اعداد، فصل ۱۵، آیات ۳۲-۳۶ نیز در مورد مجازات کار در روز شنبه آمده است:

«و هنگامی که بنی اسرائیل در بیابان بودند، کسی را یافتند که در روز سبت هیزم بر می‌چید» و کسانی که او را یافتند که هیزم بر می‌چید او را نزد موسی و هارون و تمامی جماعت آوردند.» و او را محبوس نمودند؛ زیرا که درباره‌ی وی چگونه باید رفتار شود، بیان نشده بود.» و خداوند به موسی فرمود که البته آن کس باید بمیرد، او را تمامی جماعت بیرون از اردو سنگسار نمایند.» و تمامی جماعت او را از اردو بیرون آوردند و او را سنگسار نمودند به نهجی که خداوند موسی را امر فرموده بود.»

۱- همین مضمون در سفر تورات مثنی، فصل پنجم، آیات ۱۳-۱۵ نیز با اندک تفاوتی ذکر شده است.

۵-۴-۲- اشتغال به سحر و ارتباط با جن و جادوگر: یکی از جرایم، سحرگری و مصاحبت با اجنه و جادوگران بوده و مجازات آن مرگ بوده است. در سفر خروج، فصل ۲۲، آیه ۱۸ آمده است که: «زن ساحره زنده نماند»

و در آیه ۲۷ از فصل بیستم سفر لویان آمده است:

«و مرد و یا زنی که صاحب اجنه و یا جادوگر باشد، البته کشته خواهند شد، آنها را با سنگ سنگسار خواهند نمود؛ خون ایشان به گردن ایشان است»

۶-۴-۲- امتناع از ازدواج با همسر برادر متوفی: هرگاه مرد زنی داری وفات می‌کند و از آن زن فرزندی نداشت، برادر او وظیفه داشت با آن زن ازدواج کند. در صورت امتناع برادر از ازدواج با زن برادرش، نوعی مجازات تردیلی در مورد او اعمال می‌شد. در سفر تورات مثنی، فصل ۲۴، آیه ۵-۱۰ در این باره می‌گوید:

«اگر برادران با هم ساکن باشند و یکی از آنها لاوولد بمیرد، زن آن متوفی به نکاح بیگانه بیرون نرود، بلکه برادر شوهرش به او داخل شده، او را به زنی بگیرد و حق برادر شوهری را مرعی دارد؛ و مقتر است اول زاده‌ای که می‌زاید به اسم برادر متوفی قائم گردد تا آن که اسمش از بنی اسرائیل محو نشود» و اگر آن مرد به گرفتن زن برادرش راضی نشود، زن برادرش به دروازه پیش مشایخ برود و بگوید که برادر شوهر من به خیزاندن اسم برادر خود در اسرائیل انکار می‌کند و به رعایت حق برادر شوهری با من راضی نیست. «پس مشایخ شهرش آن مرد را طلب داشته، به او مکالمه کنند و اگر اقرار نموده، بگوید که او را نمی‌خواهم بگیرم.» و نگاه زن برادرش در نظر مشایخ پیش او آمده، نعلین او را از پایش بکشند و به رویش خوی بیندازند و در جواب بگوید به شخصی که به بتا کردن خانه برادرش راضی نیست، چنین کرده شود.» و در اسرائیل اسم او را خانه کشیده نعلین بگذارند.»

۷-۴-۲- مداخله مجرمانه زن در دعوای میان همسرش با دیگری: این کار تحت شرایطی جرم و مجازات شدیدی داشته است. در سفر تورات مثنی فصل ۲۵، آیه ۱۱-۱۲ در این باره آمده است:

«اگر مردی با برادرش مجادله نماید و زن یکی جهت رها دادن شوهرش از دست زنده‌اش پیش آمده، دست خود را دراز کند و عورتین او را بگیرد» پس دست او را قطع کن، چشم تو بر او ترحم نکنند.»

۸-۴-۲- شهادت دروغ: شهادت دروغ، جرم و مجازات آن این بوده که کیفری را که در صورت صحت شهادت وی بر مشهود علیه مترتب می‌شد بر کسی که شهادت دروغ داده، جاری می‌ساختند. در سفر تورات مثنی، فصل ۱۹، آیات ۱۶-۲۰ در این باره آمده است که:

«اگر شاهد کاذبی بر کسی برخیزد تا به معصیتش شهادت دهد» «آن گاه دو شخصی که در میان ایشان منازعه است، در حضور خداوند در پیش کاهنان و قاضیان آن زمان حاضر شوند،

«و قاضیان نیک استفسار نمایند و اینک اگر شاهد، شاهد کاذب است و شهادت به دروغ بر برادرش داده است» پس به نهجی که خواست بر برادرش رفتار نماید، به او همان رفتار نمایید، تا بدی را از میان خود دور نمایی.» «و این که بقیهٔ مردمان بشنوند و بترسند و من بعد مثل این اعمال شنیع را در میان شما مرتکب نشوند.»

امتناع از ادای شهادت نیز گناه بوده است؛ اما روشن نیست که آیا برای این کار مجازاتی در نظر گرفته شده است یا نه؟ در آیهٔ یکم از فصل پنجم سفر لویان آمده است که:

«و اگر کسی گناهی ورزد، و آواز سوگند دهنده را شنیده، مشاهده شود که آیا دیده و یا می‌داند، اگر اطلاع ندهد، گناهِش را باید بردارد.»^۱

۹-۴-۲- طرح دعوای کذب در دادگاه: از آیات ۱-۳ از فصل ۲۵ از سفر تورات

مثنی چنین بر می‌آید که طرح دعوای کذب در دادگاه در برخی از موارد، جرم و مستوجب کیفر تازیانه بوده است. در آیات یاد شده آمده است که:

«اگر در میان مردمان دعوی باشد و به محکمه نزدیک آیند تا آن که ایشان را حکم نمایند آنگاه صدیقان را تصدیق و کاذبان را تکذیب نمایند.» «و مقرر است اگر آن کاذب لایق تازیانه باشد، قاضی حکم دهد که او را در حضورش بر رو بیندازند تا آن که موافق شرارتش تازیانه به تعداد زده شود.» «چهل تازیانه او را بزند و زیاد نکنند، مبادا که اگر زیاد کرده، او را به تازیانه‌های بسیاری علاوه بر آنها بزند، برادرت در نظرت خوار نماید.»

بر اساس آیهٔ ۹ از فصل ۲۲ سفر خروج، در امور مالی، طرح دعوای دروغین نسبت به دیگری موجب محکومیت به پرداخت دو برابر مال مورد نزاع بود. این آیه می‌گوید:

«از برای هر گونه فساد، چه از گاو و چه از الاغ و چه از گوسفند و چه از لباس و چه از هر چیزی که گم شده باشد که دیگری ادعا می‌کند که این مال اوست ادعای هر دوی ایشان باید پیش قاضیان بیاید و هر کسی را که قاضی مجرم نماید، باید دو مقابله به رفیقش ادا نماید.»

۱۰-۴-۲- تمرد از حکم کاهن و قاضی: تمرد از حکم کاهن و قاضی، جرم و دارای کیفر مرگ

بوده است. در سفر تورات مثنی، فصل ۱۷، آیهٔ ۱۲-۱۳ آمده است که:

«و کسی که به غرور رفتار نموده، به کاهنی که در آن جا جهت خدمت خداوند خدایت اقامت نماید و یا به قاضی گوش ندهد، همان کس باید بمیرد، بدین منوال، بدی را از میان بنی اسرائیل دور کنی.» «تا آن که تمامی قوم بشنوند و بترسند و بار دیگر متکبرانه رفتار ننمایند.»

۱۱-۴-۲- تخلفات مستوجب انقطاع از بنی اسرائیل: بر پایهٔ آیات متعددی از

تورات، انجام برخی تخلفات تنها موجب انقطاع از بنی اسرائیل است. روشن نیست که آیا مقصود از قوم یا انقطاع از قوم یا انقطاع از بنی اسرائیل چیزی مانند سلب

۱- احتمالاً مقصود از برداشتن گناه، قربانی کردن است که در آیهٔ ۵ به بعد همین فصل به آن تصریح شده است.

تابعیت در زمان ما است یا محدودیت خاصی است که نسبت به شخص متخلف و گسناهکار اعمال می‌شده، یا صرفاً نوعی دوری از رحمت پروردگار است؟ بدیهی است بر پایه احتمال اخیر نمی‌توان این اعمال را «جرم» به معنای اصطلاحی آن دانست.

آیات ۳۰ و ۳۱ از فصل پانزدهم سفر اعداد ارتکاب هر گناهی را موجب انقطاع از قوم دانسته، می‌گوید:

«اما نفسی که جرأت کرده، گناهی کند چه متوطن و چه غریب، هتک حرمت خداوند نموده است و آن کس از میان قوم خود منقطع خواهد شد.» از آن جایی که کلام خداوند را تحقیر نموده، فرمانش را ابطال کرده است آن کس بالکل قطع شود، عقوبت گنااهش برگردنش باشد.^۱

برخی دیگر از اعمالی که انجام آن موجب انقطاع شخص مرتکب از بنی اسرائیل می‌شود عبارتند از:

- ساختن روغن مسح مقدس و بخور مقدس توسط افراد غیر مجاز (سفر خروج، فصل ۳۰، آیات ۳۳ و ۳۸)

- خوردن از گوشت ذبیحه^۲ سلامتی^۲ در حال ناپاکی (سفر لویان، فصل هفتم، آیات ۲۰ و ۲۱)

- خوردن پیه چهارپایانی که برای خداوند قربانی می‌شوند (سفر لویان، فصل هفتم، آیه ۲۵)

- خوردن خون (سفر لویان، فصل هفتم، آیات ۲۶ و ۲۷ فصل هفدهم، آیه ۱۰)

- ذبح کردن حیوانات قربانی در غیر از محل تعیین شده (سفر لویان، فصل ۱۷، آیات ۳-۹)

- مس میت و غسل نکردن پس از آن (سفر اعداد، فصل ۱۹، آیه ۱۳)

- همخوابگی با زن حایض (سفر لویان، فصل ۲۰، آیه ۱۸)

بر پایه آیاتی از تورات، پاره‌ای از اعمال نیز ممنوع شمرده شده، ولی مجازات خاصی برای آن ذکر نشده است. برخی از این اعمال عبارتند از:

- خوردن از ذبایحی که برای غیر خداوند ذبح شده است. (سفر خروج، فصل ۳۴، آیه ۱۵)

- ازدواج با غیر موحدان (سفر خروج، فصل ۳۴، آیه ۱۶)

- مجسمه سازی (سفر خروج، فصل ۳۴، آیه ۱۷ و سفر لویان، فصل ۱۹، آیه ۴ و فصل ۲۶، آیه ۱)

و سفر تورات مثنی، فصل ۴، آیات ۱۶-۱۸ و ۲۳-۲۵)

- نگهداری مجسمه (سفر تورات مثنی، فصل ۷، آیه ۲۵ و ۲۶)

۱ - همچنین نگاه کنید به: آیات ۲۶-۲۹ از فصل ۱۸ از سفر لویان.

۲ - نوعی از قربانی، برای ملاحظه انواع و اقسام کفاره‌ها و شرایط قربانی نگاه کنید به: سفر لویان، فصل هفتم و فصل ۲۲، آیات ۱۷ به بعد.

- آتش افروختن در روز شنبه در خانه (سفر خروج، فصل ۳۵، آیه ۳)
 - شرب مسکرات در هنگام ورود به عبادتگاه (سفر لویان، فصل ۱۰، آیات ۸-۱۰)
 - فال‌گیری، تنجیم، افسونگری، غیب‌گویی، ارتباط با اجنه، رمالی و تسخیر ارواح (سفر تورات
 مثنی، فصل ۱۹، آیه ۱۰ و ۱۱ و سفر لویان، فصل ۱۹، آیه ۲۶).
 - رباگرفتن (سفر لویان، فصل ۲۵، آیه ۳۶ و ۳۷) بر پایه آیه ۲۰ از فصل ۲۳ سفر تورات مثنی
 ممنوعیت معامله ربوی مخصوص به افراد بنی اسرائیل است و معامله ربوی با بیگانگان مانعی
 ندارد.

- خرید و فروش زمین (سفر لویان، فصل ۲۵، آیه ۲۳)
 - جاری ساختن نام خداوند بر زبان به طور عبث و بیهوده (سفر تورات مثنی، فصل ۵، آیه ۱۱).
 - رشوه‌گرفتن برای ریختن خون شخص بیگناه (سفر تورات مثنی، فصل ۲۷، آیه ۲۵).

۳- وضعیت قضایی و مقررات آیین دادرسی کیفری

۳-۱- مسؤؤل رسیدگی به دعاوی

از آیات ۱۲-۲۶ از فصل هیجدهم سفر خروج استفاده می‌شود که حضرت موسی علیه السلام پس از خروج بنی اسرائیل از مصر و استقرار آنها در بیابان‌ها به تنهایی دعاوی و اختلافات موجود میان بنی اسرائیل را حل و فصل می‌کرد؛ ولی بعداً به پیشنهاد پدر همسرش یثرو، کاهن مدیان این کار را به قضاتی که نصب نمود، واگذار کرد و خود به حل و فصل دعاوی مهم پرداخت. در آیات یاد شده آمده است که:

«و در فردایش واقع شد که موسی به جهت حکم نمودن بر قوم نشست و قوم در برابر موسی از صبح تا به شام ایستادند.» و پدر زن موسی هر چه که او به قوم عمل می‌کرد، دید و گفت: این عملی که با قوم می‌نمایی چیست؟ از چه سبب است که تو به تنهایی می‌نشینی و تمامی قوم از صبح تا شام می‌ایستند در برابر تو؟ و موسی به پدر زن خود گفت: سبب این است که قوم به جهت طلب نمودن [اوامر] خدا به [نزد] من می‌آیند.» و هرگاه مصلحتی میان ایشان واقع شود، نزد من می‌آیند و من نیز در میان مرد و رفیقش حکم نموده، فرایض خدا و شریعت هایش را به ایشان اعلام می‌نمایم.» و پدر زن موسی وی را گفت کاری که می‌کنی، خوب نیست.» «یقین که تو و هم قومی که با تو، تلف خواهید شد؛ زیرا که این کار از تو سنگین‌تر است، آن را به تنهایی نتوانی نمود.» «حال، قول مرا بشنو و تو را نصیحت می‌کنم و خدا با تو باشد و به خصوص قوم تو در حضور خدا حاضر باش و مصلحت‌ها را پیش خدا بیاور.» و ایشان را به فرایض و شریعت تعلیم ده و راهی که در آن رفتار نمایند و کاری که باید بکنند به ایشان اعلام نما.» و از تمامی قوم، مردمان هنرمندی که خداترست باشند، مردمان صادق میبغض

طمع را در نظر آر و برایشان سردار هزاره و سردار صده و سردار پنجاهه و سردار دهه نصب نما. «تا آن که بر قوم، همیشه اوقات حکم نمایند و مقرر شود که هر مصلحت عظیم را نزد تو بیاورند و هر مصلحت جزئی را خود ایشان حکم نمایند و برای تو سبکتر خواهد شد و ایشان به همراهت باربردار خواهند شد.» اگر این کار را عمل نمایی و خدا تو را امر فرماید، آنگاه طاقت ایستادن خواهی داشت و این قوم نیز همگی به مکان خود به سلامت خواهند رسید. «و موسی سخن پدر زن خود را قبول نمود و هر چه که گفته بود، عمل نمود.» و موسی مردمان هنرمند از تمامی اسرائیل انتخاب کرد و ایشان را سروران قوم گردانید [یعنی] سردار هزاره و سردار صده و سردار پنجاهه و سردار دهه [نصب نمود]؛ «و ایشان قوم را همیشه اوقات حکم می نمودند و مهمات مشکله را نزد موسی می آوردند و هر کار جزئی را خود ایشان حکم می نمودند.»

در سفر تورات مثنی، فصل اول، آیات ۱۲-۱۶ نیز از زبان حضرت موسی عليه السلام آمده است که: «من به تنهایی این محنت و بار و منازعه شما را چگونه متحمل شوم؟» از برای خودتان مردم حکمت پیشه و صاحب فطانت که در میان اسباط شما معروفند، انتخاب نمایید، تا ایشان را به سروری شما تعیین نمایم.» و شما به من جواب داده، گفتید: چیزی که امر فرموده‌ای بجا آوردنش نیکوست.» پس رؤسای اسباط شما را مردمان حکمت پیشه و مشهور گرفتم و ایشان را به سروری شما تعیین نمودم تا که سرداران هزاره و سرداران صده و سرداران پنجاهه و سرداران دهه و سرهنگان اسباط شما باشند.» و در آن وقت قاضیان شما را مأمور داشته...»

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳-۲- هویت صنفی و اجتماعی قضا

چنانکه از آیات گذشته به روشنی استفاده می شود قضا، مردمی هنرمند، خداترس، صادق، به دور از طمع و آز و حکیم بوده‌اند. آنان در عین قضاوت، رؤسای اسباط بنی اسرائیل و در میان مردم معروف و وجیه بوده‌اند. از آیه پنجم، فصل ۲۱ از سفر تورات مثنی چنین بر می آید که قضا در عین حال، روحانی و کاهن و از گروه بنی لیوی بوده‌اند. در آیه یاد شده آمده است که: «و کاهنان بنی لیوی... خداوند خدایت ایشان را برگزیده است تا آن که او را خدمت کنند و به اسم خداوند، دعای خیر بخوانند و انفصال هر نزاع و هر صدمه مطابق حکم ایشان باشد.»

۳-۳- اهداف دستگاه قضایی

توصیه‌هایی که در تورات به قضا شده است می تواند هدف دستگاه قضایی آن زمان را برای ما روشن نماید. از آیات متعددی از تورات استفاده می شود که تأکید اصلی بر عنصر «عدالت» در قضا بوده است. در سفر تورات مثنی، فصل اول، آیه ۱۶ و ۱۷ آمده است که:

«در آن وقت قاضیان شما را مأمور داشته، گفتیم که دعوای برادران خودتان را بشنوید و در میان مردی با برادرش و با غریبی که با اوست، به انصاف حکم نمایید.» در فتوا دادن طرفگیری نکنید، کوچکان را مثل بزرگان بشنوید و از انسان مترسید، زیرا که حکم از آن خداست و دعوایی که بر شما مشکل است نزد من بیاورید، که آن را بشنوم.»

همچنین در سفر تورات مثنی، فصل ۱۶، آیات ۱۸-۲۰ خطاب به موسی عليه السلام آمده است: «قاضیان و ضابطان را در تمامی دروازه‌هایی که خداوند خدایت در میان اسباطت به تو می‌دهد، از برای خود تعیین نما تا قوم را به فتوای عادلانه حکم دهند.» در فتوا تمایل مکن و طرفگیری منما و رشوه مگیر؛ چون که رشوه، چشمان حاکمان را بی نور و گفته‌های عادلان را فسخ می‌نماید.» محض عدالت را تابع شو، تا آن که زنده مانده، زمینی که خداوند خدایت به تو بدهد، وارث شوی.»

۴-۳- جایگاه و منزلت قضات

ضمن این که قضات خود دارای جایگاه اجتماعی ارجمندی بوده‌اند، با توصیه‌ها و تمهیدات لازم سعی شده که آنان دارای حرمت و نفوذ کلمه باشند. در سفر خروج، فصل ۲۲، آیه ۲۸ آمده است که: «قاضیان را دشنام مده...»

همچنین بر اساس آیات ۷ و ۱۳ از فصل ۲۱ سفر لویان کاهنان از ازدواج با زنان زناکار و مطلقه ممنوع شده‌اند. چنانکه پیشتر گذشت تَمرد از فرمان قاضی دارای کیفر مرگ بوده است.^۱

۵-۳- ادله اثبات دعوا

چنانکه در شرح بسیاری از جرایم و مجازات‌ها گذشت، علم و قطع قاضی یکی از ادله بوده است. همچنین دو یا سه شاهد می‌توانسته است مطلق دعوای کیفری و مدنی را اثبات کند. در سفر تورات مثنی، فصل ۱۹، آیه ۱۵ آمده است که:

«یک شاهد به کسی برای هر گناه و هر خطا از تمامی گناهی که مرتکب شده باشد، برنخیزد، از گواهی دو شاهد یا از گواهی سه شاهد، دعوا ثابت شود.»

با این حال گونه‌هایی از اوردالی (داوری الهی) نیز در تورات ذکر شده است. برپایه آیات ۱۲-۳۱ از فصل پنجم سفر اعداد هر گاه مردی نسبت به زن خود ظنن می‌شد، او را نزد کاهن احضار می‌نمود و چیزی به نام هدیه غیرتی نیز برای کاهن می‌آورد. آن گاه طی مراسم خاصی زن سوگند داده می‌شد و لعنت‌هایی نوشته می‌شد و با آب تلخ شسته می‌شد و زن، آن آب تلخ شوینده لعنتها را می‌نوشت. هر گاه رحم زن باد می‌کرد و متعفن می‌شد، دلیل بر بدکاره بودن زن بود و گرنه بی گناهی او ثابت می‌شد.

والحمد لله اولاً و آخراً